

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه کلام مرحوم صدر

مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) می‌فرماید غیر از تعارضی که بین دلیلیں لفظیین وجود دارد، دو مورد دیگر برای تعارض داریم (1) بین دلیلیں عقلیین است (2) بین دلیل عقلی و نقلی و بین دلیل عقلی و لفظی.

در مورد دلیلیں عقلیین می‌فرماید باید یک طرف ظنی باشد یعنی تعارض بین دو دلیل عقلی قطعی نداریم چون امکان ندارد بگوئیم دو حکم عقلی قطعی داریم. مقصودشان از عقلی ظنی یعنی دلیلی که جوهرش غیر لفظی است ولی دلیلی برای حجّتش پیدا کردیم و الا دلیل عقلی ظنی من حیث هو اعتبار ندارد.

فرض کنید اگر قیاس، شهرت یا اجماع منقول یک دلیل ظنی است و دلیلی بر اعتبارش داریم. اگر کسی گفت دلیل بر اعتبارش موجود است تعارض باقی است ولی اگر گفتیم دلیلی بر اعتبار دلیل عقلی ظنی نداریم از میدان خارج می‌شود و تعارض بین دلیل عقلی قطعی و دلیل لفظی باقی می‌ماند.

پس می‌فرماید تعارض بین دو دلیل عقلی که قطعیین باشند امکان ندارد. اگر عقل قطع به حکمی پیدا کرد معنا ندارد که بگوئیم عقل قطع به حکم مخالفش هم دارد لذا یکی از آن‌ها باید ظنی باشد. حالا یا هر دو ظنی‌اند یا یکی قطعی و دیگری ظنی است. نتیجه می‌گیرند اگر دلیل عقلی قطعی با دلیل عقلی ظنی تعارض پیدا کردند چون دلیل ظنی به اعتبار دلیل حجّیت معتبر شده در حقیقت بین دلیل عقلی قطعی و دلیلی که دلیل بر حجّیت دلیل عقلی ظنی است تعارض واقع می‌شود و می‌فرمایند اینجا مسلم است که این دلیل عقلی قطعی ورود پیدا می‌کند.

به بیان دیگر اگر دلیل عقلی ظنی مانند شهرت، اجماع منقول و یا قیاس -طبق نظر اهل سنت- خواست با دلیل عقلی قطعی تعارض کند ایشان می‌فرماید در حقیقت بین دلیل عقلی قطعی و دلیلی که دال بر حجّیت دلیل ظنی است تعارض می‌شود و دلیل می‌گوید ظن در صورتی است که شما شک و جهل داشته باشید. دلیل عقلی قطعی برای شما قطع می‌آورد پس موضوع دلیل حجّیت را از بین می‌برد و در نتیجه همه جا دلیل عقلی قطعی بر دلیل عقلی ظنی ورود دارد. یا در حجّیت ظواهر -با فرض اینکه دلیل لفظی بر اعتبار حجّیت ظواهر نداریم و گفتیم دلیل حجّیت عقلی ظنی مانند سیره عقلاء است- اگر ظاهر با دلیل عقلی قطعی تعارض پیدا کند، دلیل عقلی بر او ورود پیدا می‌کند.

مثلاً آیاتی که در ظاهر دلالت می‌کند خدای تبارک و تعالی ید دارد مانند «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»<sup>[1]</sup> در مقابل دلیل عقلی قطعی داریم که «الله تبارک و تعالی لیس بجسم و لیس له يد». این دلیل عقلی قطعی نه بر خود ظاهر بلکه بر دلیلی که ظاهر را حجّت کرده -

دلیل غیر لفظی مانند سیره عقلا که می‌گویند ظاهر الفاظ حجّیت دارد چون موضوع دلیل جایی است که لا نعلم مراد المتکلم من هذا اللفظ - ورود پیدا می‌کند چون دلیل عقلی قطعی برای ما قطع آور است که خدای تبارک و تعالی ید ندارد. اما اگر دو دلیل عقلی ظنی با هم تعارض پیدا کنند می‌فرمایند اینجا هم تعارض بین دو دلیلی است که این دلیل عقلی ظنی را حجّت قرار داده یعنی باید سراغ دو دلیل رفته و قواعد باب تعارض را در آن دو دلیل پیاده کنیم.

اما در مورد جاییکه یک طرف عقلی و یک طرف ظنی می‌فرمایند اگر عقلی قطعی و لفظی ظنی بود عقلی بر دلیل حجّیت لفظی ورود دارد و از انعکس انعکس یعنی اگر دلیل لفظی قطعی و دلیل عقلی ظنی بود، دلیل لفظی قطعی بر دلیل ظنی عقلی ورود دارد به همان بیانی که قبلاً ذکر کردند<sup>[2]</sup>.

به ایشان عرض می‌کنیم چرا این بحث را مطرح می‌کنید؟ می‌فرمایند می‌خواهیم بگوئیم موارد جمع عرفی به استثنای ورود تنها در ادله لفظی معنا دارند و تنها ورود است که در ادله عقلی می‌تواند جاری شود. ایشان می‌گویند «و الفرق الأساسي بين حالات التعارض في الأدلة اللفظية، و حالات التعارض في غيرها، أن ملاكات الجمع العرفي - باستثناء الورد - لا تتصور في غير الأدلة اللفظية» در غیر ادله لفظیه فقط ورود معنا دارد یعنی دلیل عقلی قطعی بر دلیل ظنی عقلی یا لفظی می‌تواند ورود پیدا کند. می‌فرمایند «إن إمكانية الجمع العرفي في حالة تعارض عقليين ظنيين أو عقلي ظني و لفظي ظني إنما تتوقع في رتبة دليلي الحجية للمتعارضين إذا كانا لفظيين» جمع عرفی از قبیل حکومت، عام و خاص، مطلق و مقید، ظاهر و اظهر... در جایی که دلیل حجیت این دلیل ظنی عقلی، لفظی باشد وارد می‌شود.

در ادامه می‌فرمایند در تعارض عقليين ظنيين یا در جایی که یک طرف عقلی ظنی و طرف دیگر لفظی ظنی است تعارض در دو دلیلی است که دال بر حجیت این مظنه‌ها هستند اما در خود متعارضین تعارضی نیست. «إنه قد تكون إمكانية الجمع العرفي بينهما بنحو لا يستقر التعارض و لا يسري إلى دليل الحجية» بین مضمون دو دلیل لفظی جمع عرفی می‌کنیم و کاری به دلیل حجیت‌شان نداریم. پس در دلیل عقلی ظنی و لفظی ظنی باید سراغ دلیل حجیت رفت اما در دلیلی لفظیین سراغ خود مضمون می‌رویم و تعارض بین مضمون این دو است<sup>[3]</sup>.

#### بررسی کلام مرحوم صدر

اولین نکته‌ای که به عنوان ملاحظه بر فرمایش ایشان داریم این است که در کلام ایشان بین اینکه تعارض بین چه چیزهایی است و بین دلیلی که اینها را حجت قرار داده خلط شده است. ایشان در جایی که دو دلیل عقلی ظنی با هم تعارض می‌کنند می‌گویند در حقیقت تعارض بین خودشان نیست بین دو دلیلی که این دلیل ظنی را حجت قرار داده تعارض است و آن دو تا دلیل لا محاله لفظی است، باید یک دلیل لفظی تبعیدی بیاید این دو تا دلیل عقلی ظنی را برای ما حجت قرار بدهد. پس اولین نکته‌ای که راجع به فرمایش ایشان داریم همان مطلبی که درباره تعارض اصلین و دلیلی فرمودند و مناقشه‌ای که داشتیم که نباید بین این دو خلط شود.

در دو دلیل لفظی تعارض بین دو دلیل به اعتبار دلیلیّت و حجّیت‌شان است و الا اگر دلیلیّت و حجّیت را از آن اخذ و سلب کنیم تعارض معنا ندارد. اینکه جمع بین چه چیزی و چه چیزی بشود؟ تعارض بین چه چیزهایی بشود اینها را نباید خلط کنیم، همه جا می‌گوئیم در تعارض تنافی دو دلیل به اعتبار دلیل حجیت‌شان است خواه عقلی یا لفظی باشد یا یکی قطعی و دیگری ظنی باشد. البته روی بیانی که ما قبلاً از تعریف مرحوم آخوند برای تعارض داشتیم، در دلیل عقلی ظنی و عقلی قطعی اگر دلیلی که دال بر حجیت است را توجه نکنید تعارض معنا ندارد. در دو دلیل لفظی هم همینطور است یعنی در دو دلیل لفظی هم مصبّ تعارض روی دلیل حجّیت این دو است.

[1] □ فتح، 10.

[2] □ بحوث في علم الأصول، ج7، ص: 25: التعارض بين الدليل اللفظي و الدليل العقلي: و التعارض كما يمكن أن يفرض بين دليلين لفظيين كذلك يمكن أن يفرض بين دليلين عقليين، أو دليل عقلي و دليل لفظي. أما التعارض بين دليلين عقليين، فلا بد و أن يفرض فيهما عدم كونهما معاً قطعيين بأن يكون أحدهما أو كلاهما ظنياً قام الدليل على حجيته تعبداً. و حينئذ، فإن كان أحدهما قطعياً و الآخر ظنياً كان الدليل القطعي وارداً على الدليل الظني، لأن التعارض يقع- في الحقيقة- بين الدليل العقلي القطعي و دليل حجية ذلك الظن، و قد أخذ في موضوع دليل الحجية الشك، و الدليل القطعي رافع له حقيقة. و أما لو كانا ظنيين معاً، فيرجع التعارض بينهما إلى التعارض بين الدليلين الاجتهاديين الدالين على حجيتهما، فلا بد من تطبيق قواعد التعارض عليهما. و أما التعارض بين دليل عقلي و دليل لفظي، فإن كان الدليل العقلي قطعياً كان وارداً على الدليل اللفظي أيضاً لعين الملاك المتقدم، و إن كان اللفظي قطعياً و العقلي ظنياً انقلبت النسبة و كان اللفظي وارداً على العقلي الظني، لنفس السبب، و إن كانا ظنيين معاً كان التعارض في الحقيقة بين دليل حجيتهما، فتطبق عليهما قوانين باب التعارض.

[3] □ بحوث في علم الأصول، ج7، ص: 25 : و الفرق الأساسي بين حالات التعارض في الأدلة اللفظية، و حالات التعارض في غيرها، أن ملاكات الجمع العرفي- باستثناء الورود- لا تتصور في غير الأدلة اللفظية الكاشفة عن مراد الشارع- على ما سوف تأتي الإشارة إليه في محله إن شاء الله تعالى- فإن إمكانية الجمع العرفي في حالة تعارض عقليين ظنيين أو عقلي ظني و لفظي ظني إنما تتوقع في رتبة دليلي الحجية للمتعارضين إذا كانا لفظيين لا في رتبة نفس المتعارضين، و هذا بخلاف حالة تعارض الدليلين اللفظيين، فإنه قد تكون إمكانية الجمع العرفي بينهما بنحو لا يستقر التعارض و لا يسري إلى دليل الحجية.